

منفکونیست ویژه

حزب کمونیست کارگری - کمونیست

۳۰ مهر ۱۳۸۹
۱۲۲ اکتبر ۲۰۱۰

در دفاع از "منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران"



مصاحبه با اسد گلچینی

کمونیست هفتگی: یکی از قرارهای مصوب کنگره چهارم حزب کمونیست، حمایت از مطالبات مندرج در "منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران" است که از طرف سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه، صادر شده است. چرا دفاع از این منشور برای حزب کمونیست اینقدر مهم است که کنگره حزب در دفاع از آن قرار صادر کند؟

اسد گلچینی: به این دلیل که اعلام "منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران" در گرما گرم جدال و کشمکش طبقه کارگر با سرمایه داری حاکم بر ایران و در جنبش عمومی که مهر جنبش سبز را بر خود داشت، مهم بود. این برای طبقه کارگر و مبارزانش چه امروز و چه در آینده حیاتی است. اعلام این منشور مطالباتی از سوی این تشکلهای و تعهد به مبارزه برای تحقق آن از جنس کار و فعالیت است که طبقه کارگر در مبارزه جاری به آن شدیداً نیازمند است. طبقه کارگر بدین

صفحه ۴

اولویتهای حزب حکمتیست



مصاحبه با خالد حاج محمدی

کمونیست هفتگی: یکی از تمرکزهای سند اولویتهای کنگره چهارم حزب حکمتیست تقابل با جنبشهای بورژوازی راست و چپ در اپوزیسیون است؟ دلیل این درجه از تمرکز روی اپوزیسیون بورژوازی چیست؟ در سند از تحمیل عبقرگرد به جنبش آزادیخواهانه توسط جنبش سبز اشاره شده است، آیا این ندیدن جمهوری اسلامی بعنوان یک رژیم دیکتاتور در سرکوب مردم نیست؟

خالد حاج محمدی: اجازه بدهید از بخش دوم سوالاتان شروع کنم. بنیال انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۸۸ شاهد قطعی شدن دعوی دو بخش از بورژوازی ایران حول نتایج "انتخابات" و سهم هر جناح از قدرت بودیم. این نقطه با تمام امکانات میدیاتی و ابزارهای تحقیق خود و به کمک متحدین محلی و جهانی شان برای پیشبرد اهداف خود نست به کار شدند. جناح ناراضی که اکنون به سبز مشهور است، به نام اعتراض به "تقلب در

کارگران جهان متحد شوید!

رایکال در جامعه بود، امید به سرنگونی و خواست فوری سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی به مخالفت با جناح احمدی نژاد و خامنه ای تقلیل یافت. دفاع از برابری کامل زن و مرد و مقابله با آپارتاید جنسی، به تلاش برای کشف قوانین کمتر مشقت بار در قرآن و دین اسلام تقلیل یافت و و شخصیتهای ضد زنی چون زهرا رهنورد به عنوان ناجی و "نماینده" زنان به جلو صحنه رانده شد. دفاع از آزادی به قید و شرط سیاسی و آزادی زندانیان سیاسی به آزادی فعالیت برای خودیها و آزادی زندانیان بعد از انتخابات تقلیل پیدا کرد. مبارزه برای عدالت و رفاه به مبارزه برای اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی تبدیل شد. مراسم در سالروز مبارزات کارگر و زن و آزادیخواهی در این جامعه، جایش به مراسم در روز قفس، تجمع در نماز جمعه به امامت رفسنجانی، مرگ منتظری و عاشورای حسینی و... داد و این روزها به میعادگاه طرفداران جنبش سبز از سوسیالیستهای سبز تا اکثریت و توده تا موسوی، کربی، رهنورد، خاتمی و... شد. این اتفاقات با عقب راندن کارگر و چپ و کمونیست آن جامعه، با حمله خونین به جنبش برابری طلبانه در همه محیطها از مراکز کارگری تا دانشگاهها صفحه ۲

انتخابات"، و با خواست لغو آن به میدان آمد. اگر آقای موسوی در انتخابات رای می آورد، خود تحرک دیگر معنی نداشت. یا اگر انتخابات ملغی میشد، این جنبش به اهداف خود رسیده بود.

کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی از راست تا چپ در این جدال به این جناح پیوستند و رسیدن به اهداف خود را در چهارچوب موفقیت جناح سبز تعریف کردند. تمام این جریانها همراه این جناح و متحدین آن از رادیو بی بی سی، تا سی ان ان و بخش مهمی از دول غربی امید خود را به موفقیت این جناح از بورژوازی ایران بستند. تلاش کردند جدال این جناح را به بستر اصلی اعتراض مردم ناراضی از کارگر و زن و جوان تا اقتدار مختلف تبدیل کنند. تلاش کردند یک جنبش با سابقه و جا افتاده بورژوازی ایران را به نام مبارزه برای گشایش سیاسی و بهبودی در زندگی مردم به طبقه کارگر و مردم انقلابی حقه کنند. و آنها را زیر پرچم این جنبش جمع کنند. بخش مهمی از مردم معترض و منتفر از جمهوری اسلامی در این دوره تحت تأثیر تبلیغات وسیع آنها فریب خوردند و زیر پرچم این جنبش به خیابان آمدند.

عواقب این تحرک عقب راندن اعتراض

جنبش رهائی زن و وظایف حکمتیستها

مصاحبه کمونیست هفتگی با ثریا شهابی



کمونیست هفتگی: کنگره چهارم حزب طی قرارهای بیانیه کنگره اول حزب حکمتیست در مورد جنبش رهائی زن و وظایف حکمتیستها را دوباره تصویب کرد. چرا با گذشت چندین سال از کنگره اول و علی رغم تحولات سیاسی جدی در فضای سیاسی ایران، کنگره دوباره همان بیانیه و وظایف را تصویب کرد.

ثریا شهابی: معرفی قرار خود شان نزول مجدد آن را بیان میکند. از کنگره اول حزب تا به امروز اتفاقات زیادی مخدوش و مطالبات روشن و رایکالی که

داده بیهی و مطالبه مفروضی بود برای هر فعال این جنبش، تماماً به پشت صحنه رانده شده است. امروز چک و چانه زنی با مراجع کمتر مرتجع بر سر نحوه اجرای قانون اساسی و مجازات های شرعی و اسلامی، تفسیر "بهتر" از اراجیف اسلامی در مورد مقام زن، و "بهبود" قانون اسلامی و ضد زن در مورد خانواده، بستر اصلی فعالیت بر سر مسئله زن در ایران شده است. این مایه تاسف است که به دلیل این که موقعیت جنبش زنان چهار سال پیش از امروز به مراتب جلو تر بود، ما نمی توانیم امروز حرف پیشروتری از چهار سال قبل داشته باشیم.

از طرف دیگر، در شرایطی

صفحه ۵

حمایت از مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه در

دانشگاه ها

مصاحبه کمونیست هفتگی با بهرام مدرسی



کمونیست هفتگی: بهرام مدرسی کنگره چهارم حزب طی قرار "در حمایت از مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه در دانشگاه ها" تاکید میکند که "مبارزات آزادیخواهانه دانشجویان در دانشگاه های کشور یکی از عرصه های مهم مبارزه کمونیستها بر علیه سرکوب و خفقان جمهوری اسلامی است." اولاً چرا

میاقتد. ما در همین قطعنامه گفته ایم که "سرکوب وحشیانه این مبارزات در چند سال اخیر توسط جمهوری اسلامی، زمینه را برای دست اندازی گرایشهای بورژوازی از جمله جنبش سبز، برای به عقب راندن رایکالیسم و مبارزه کمونیستی و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در دانشگاه های ایران را فراهم کرده است." و این اتفاقی است که افتاد. عقب رانده شدن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب برابر شد با دست بالا پیدا کردن جنبش ارتجاعی سبز در دانشگاه ها و داده شدن تربیون دانشگاه ها به موسوی و کروی و کل جنبش بورژوازی راست و ارتجاعی صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اولویتهای حزب حکمتیست...

و جنبش حق زن و بر بستر سرکوب شدید این جنبش انسانی پا به میدان گذاشت. در نوره ای که جنبش سبز و خصوصاً حامیان چپ و راست آن در اپوزیسیون وعده سرنگوی جمهوری اسلامی را در روز عاشورا، روز قدس، نماز جمعه رفسنجانی و رژه جمهوری اسلامی در ۲۲ بهمن و ... میدادند، زندانهای جمهوری اسلامی هر روز از کمونیست و کارگر حق طلب و زن برابری طلب و دانشجوی آزادیخواه انباشته میشد. نقش جنبش سبز تحمیل این عقب گرد به جامعه بود و بدون روشن کردن این حقیقت و افشای این جنبش، شکل دادن به یک جنبش مستقل سوسیالیستی و انسانی ممکن نیست. لذا افشای جنبش سبز به عنوان جنبشی ارتجاعی و عمیقاً ضد رفاه و آسایش مردم قدم اول و پیش شرط جلب اعتماد طبقه کارگر و زن و نسل جوان حول جنبش برابری طلبانه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. میخوام بگویم که این نه تنها فراموش کردن جناح حاکم و مبارزه علیه آن نیست، بلکه قدم اول در راه سازمان دادن یک جنبش انقلابی علیه کل بورژوازی ایران، و برای سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان پیش شرط هر تحول انقلابی در جامعه است.

در مور اهمیت مبارزه علیه اپوزیسیون بورژوازی، این جریانات به نام اپوزیسیون جمهوری اسلامی، و بخشا به نام چپ و سوسیالیست و مدافع رفاه و آسایش مردم، در مسموم کردن فضا و خاک پائینین به چشم طبقه کارگر و ایجاد توهم میان طبقه کارگر و مردم انقلابی و کشاندن آنها به زیر یک پرچم سیاسی ارتجاعی سنگ تمام گذاشتند. فریب مردم و تحویل دادن یک جنبش ارتجاعی و ضد کارگری به آنها به نام گشایش سیاسی و مبارزه برای بهبود در زندگی، بر شانه ها و به همت این جریانات مقنور شد. افشای این اپوزیسیون و افشای ماهیت بورژوازی و غیر کارگری و غیر کمونیستی بخش به اصطلاح چپ آن، و نشان دادن اشتراک منافع آنها با بخشی از بورژوازی ایران، یک ضرورت حیاتی است. این بخشی از پروسه خودآگاهی طبقه کارگر و زودن توهمات در صفوف این طبقه است که بدون این کار، شکل دان به جنبشی مستقل و سوسیالیستی طبقه کارگر ممکن نیست.

کمونیست هفتگی: تمرکز دیگر سند روی جنبش کارگری بطور ویژه مراکز صنعتی و شبکه های رهبران عملی

است. موقعیت فعلی حزب حکمتیست را در جنبش کارگری چگونه ارزیابی میکنید، تا چه حد به موفقیت در جذب فعالین سوسیالیست کارگری و شبکه های رهبران عملی به حزب خوش بین هستید. موفقیت در این عرصه در گرو چیست؟

خالد حاج محمدی: حزب حکمتیست منفعت جدائی از منافع عمومی طبقه کارگر ندارد. استراتژی این حزب انقلاب کارگری است و هر تلاش و فعالیتی را بر مبنای اینکه چقدر به نقشه عمومی ما برای خلع ید از بورژوازی و کسب قدرت سیاسی کمک میکند نگاه خواهیم کرد. نیروی تحقق این انقلاب طبقه کارگر است و اگر کمونیستها در جامعه ای مثل ایران شانسی داشته باشند، تنها با اتکا به نیروی متحقی کننده این استراتژی که طبقه کارگر است، تحقق این شانس ممکن است. لذا هر تحولی در جامعه، هر انقلابی در جامعه، و هر جنگ و دعوتی در جامعه و حتی هر سرنگونی در جامعه، الزاماً به معنی قدمی به پیش برای استقرار نه تنها سوسیالیسم، بلکه درجه ای از آسایش و امنیت و رفاه نیست. از نظر ما انقلاب کارگری همین امروز نه تنها ممکن بلکه یک ضرورت است. سازمان دادن چنین انقلابی امر حزب ما است. تاکید سند اولویتهای بر جنبش طبقه کارگر و مراکز صنعتی از این استراتژی بیرون می آید. مراکز صنعتی و مراکز کلیدی در جامعه شاهراه جامعه سرمایه داری و مرکز تولید ثروت و سود بورژوازی و همزمان مرکز قدرت طبقه کارگر به عنوان نیروی تولید کنند این سود است. نقش طبقه کارگر و قدرت این طبقه نه در نقش فردی به عنوان آحاد کارگر، بلکه در نقش اجتماعی این طبقه در تولید اجتماعی است. طبقه کارگر با خواباندن تولید میتواند کل نظام سرمایه داری و کارکرد آن را مختل کند و مراکز کلیدی و صنعتی قلب تولید این نظام و مرکز قدرت طبقه کارگر است. لذا برای حزب ما تاکید بر پرولتاریای صنعتی و تمرکز بر مراکز صنعتی به عنوان مهمترین مراکز کار و فعالیت جهت کسب قدرت و انقلاب کارگری، از اینجا ناشی میشود.

گفتم حزب ما منافع متمایزی از منفعت عمومی طبقه کارگر ندارد. در این نوره طبقه کارگر زیر بیشترین فشارها بوده است. بیکاری وسیع و کار موقت و قراردادهای سفید امضاء، دستمزد پایین و عدم پرداخت همین دستمزد ها، گرانی و برداشتن سوسیدها، نداشتن حق تشکل و اعتصاب و اعتراض، همراه سرکوب طبقه کارگر و دستگیری، زندان، اخراج فعالین و

رهبران کارگری و حمله به تشکلهای آنها، تنها گوشه هایی از مشقتی است که این طبقه با آن دست و پنجه نرم میکند. این وضعیت به اشتقاق و پراکندگی در صفوف این طبقه به شدت دامن زده است و کل این طبقه و رهبران و فعالین کارگری را زیر منگنه گذاشته است و طبقه کارگر را در موقعیت بشدت دفاعی قرار داده است.

موقعیت حزب حکمتیست جدا از این وضعیت نیست. اگر طبقه کارگر و فعالین و رهبران کارگری زیر فشارند، اگر اشتقاق و پراکندگی بستن سدی در مقابل تعرض بورژوازی به معیشت طبقه کارگر را مشکل کرده است، حزب کمونیستی این جامعه نیز از این تاثیر میگرد و تابع این موقعیت است. در چند سال گذشته کمونیسم نوع ما در جامعه ایران زیر فشار جدی بود. حزب حکمتیست مورد حمله وسیع قرار گرفت، از دستگیری و زندان حکمتیستها تا تهدید به ترور فعالین این حزب، تا ایجاد فضای پلیسی و امنیتی علیه حزب و تا قرار دادن لیست رهبران این حزب در لیست تحت تعقیب پلیس بین المللی، تا فشار کل اپوزیسیون چپ و راست علیه سیاست و جهت این حزب در کل این نوره، همگی بخشی از تعرضی است که به کمونیسم شد. در همین دوره فعالین کارگری و کمونیستها و برابری طلبان در این جامعه تحت فشار بوده اند. توجه کنید در نوره ای که بخش عمده چپ ایران امید به "انقلاب" در سر میپوراند، و برای انقلاب سبز امروز فردا میگردند و اعلام میگردند که در نازم جمعه یا روز قدس و یا عاشورا و ۲۲ بهمن انقلاب آنها پیروز میشود و کف میزنند، حزب حکمتیست و همه فعالین و رهبران کارگری از هر زمانی بیشتر زیر فشار بودیم.

حزب حکمتیست در دنیای سیاست ایران تا کنون پرچمدار دفاع از منافع طبقه کارگر بوده است. چپتی متمایز و حتی متضاد با بخش اعظم نیروهائی که خود را کمونیست و سوسیالیست میدانند، داشته است. این حزب در میان کارگران خوشنام است، توجه بخشی از رهبران کارگری و فعالین سوسیالیست را به سیاستهای خود جلب کرده است. در جدالهای سیاسی مهم جامعه ایران، در بسیاری از مقاطع تعیین کنند، از نظر سیاسی و خطی نزدیکی و تشابه زیادی میان سیاست و پراتیک این حزب با بسیاری از فعالین و رهبران کارگری مشاهده شده است. لذا این حزب برای طبقه کارگر و خصوصاً در میان کارگران آگاه و کمونیست، حزبی خوشنام، معتبر و قابل احترام است. اما

اینها برای حزبی کمونیستی که امر خود را انقلاب کارگری گذاشته است. هنوز قدم اول و بسیار ناکافی است. از این جا تا تبدیل شدن به حزبی که ستون فقرات حزبی و سازمانی آن متکی به صفی از رهبران عملی و کمونیستهای بانفوذ در مهمترین مراکز صنعتی است، هنوز فاصله زیادی داریم.

این موقعیت را باید تغیر داد و باید تلاش کرد توازن قوا در جامعه را به نفع طبقه کارگر عوض کرد. تلاش حزب ما و اولویتهائی که در این سند آورده ایم و نقشه ای که گذاشته ایم در این جهت است. تاکید سند بر شبکه رهبران عملی در جنبش طبقه کارگر و در مراکز صنعتی در همین جهت است. طبقه کارگر همیشه بستر گرایشات و خطوط فکری متفاوت است که هر کدام برای بهبودی در موقعیت این طبقه و در زندگی طبقه کارگر راه حلهای خود را دارند. تلاش برای متحد کردن صفوف کارگران، تلاش برای کم کردن دامنه اشتقاق در صفوف این طبقه و تلاش برای دامن زدن به مبارزاتی متحد و سراسری در دفاع از مطالبات اصلی این طبقه، از راه اتحاد رهبران و فعالین کارگری در مراکز مهم تولیدی ممکن است. گفتم که طبقه کارگر همیشه بستر گرایشات و خطوط سیاسی متفاوت است. تاکید و تمرکز حزب حکمتیست، هم مراکز مهم صنعتی است و هم متحد کردن و انسجام بخشیدن به صف رهبران عملی و طیف کارگران سوسیالیست در درون این طبقه است که منافع عمومی طبقه کارگر را نمایندگی میکنند. تلاش برای متحد کردن این طیف حول یک پرچم سیاسی و کمونیستی کارگری شفاف، تلاش برای نزدیک کردن این طیف به سیاست و جهت های حزب از اولویتهای مهم حزب است. این دقیقاً از مصافهائی مهمی است که در مقابل حزب حکمتیست قرار داد. بحث ما جلب تک تک این رهبران به حزب نیست که البته این ارزشمند است، مسئله اتحاد در صفوف طبقه کارگر از کتال انسجام بخشیدن به شبکه رهبران عملی، به طیف کارگران رایکال و سوسیالیست طبقه کارگر است. تقویت این گرایش، روشن بینی و انسجام این طیف مهمترین حلقه در ایجاد اتحاد طبقه کارگر و پیشروی مبارزات کارگری است. لذا اگر بحث از بهبود در زندگی طبقه کارگر و سراسری کردن مبارزات جاری آن است، اگر بحث از اتحاد طبقه کارگر و بالا بردن خودآگاهی آن است، برای این کار اتکا به شبکه رهبران عملی و طیف کارگران کمونیست کلید اصلی است.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

اولویت‌های حزب حکمتیست...

ت‌حزب کمونیستی یکی از مصاف‌های جدی در مقابل ما و پیش شرط هر انقلاب کارگری است. طبقه کارگر در شرایط داشتن شورا و سندیکا و اتحادیه و هر نوع سازماندهی توده‌ای خود که بسیار حیاتی است، هنوز بدون حزب کمونیستی و تبدیل آن به ظرف مبارزه و فعالیت بخش مهمی از رهبران کمونیست و بافوق طبقه کارگر، انقلاب کارگری و کسب قدرت و پیروزی محال است. بی شک حزب ما برای تأمین این امر میکوشد. اما ت‌حزب کمونیستی در طبقه کارگر از همین کاتال، از کاتال متحد کردن و انسجام بخشیدن به کارگران رادیکال سوسیالیست، به بخش پیشرو و گرایش نزدیک به حزب در میان گرایش‌ها موجد در طبقه کارگر میسر است.

موفقی‌ت حزب در گرو این است که خود حزب و اولویت‌های آن، مشغله و کارکرد و فعالیت روزمره این حزب در همین جهت باشد. مهم این است که حزب در میدان سیاست به عنوان یک حزب پیش‌تاز کمونیستی، به عنوان حزبی که نباید جهت خود را برای انقلاب کارگری در دل مشغله‌ها و سنت‌های رایج گم یا کمرنگ کند، به عنوان حزبی که از تعرض به همه بنیادهای نظام سرمایه‌داری، به همه باورهای آن کوتاه نیاید، بماند. و در عین حال به عنوان حزبی واقع بین به استقبال مشکلاتی برود که در مقابل ما و انقلاب کارگری قرار دارد، راه حل تعیین کند، مشکلات را بشکافد و با اعتماد به نفس پیش برود. طبقه کارگر به ح‌زب محتاج است. حزب حکمتیست می‌تواند و باید به حزبی اجتماعی، به حزبی که ستون فقرات آن متکی به رهبران و فعالین بافوق و کمونیست طبقه کارگر است تبدیل شود.

کمونیست هفتگی: کردستان در این سند نقش ویژه‌ای دارد. چرا؟ نقطه قدرت حزب حکمتیست در کردستان چیست؟ جدال‌های رویارویی حزب حکمتیست در کردستان کدامند؟

خالد حاج محمدی: کمونیسم در کردستان اجتماعی است. جامعه کردستان جامعه‌ای ت‌حزب یافته است و کمونیست‌ها همیشه یک طرف همه جدال‌های اصلی در این جامعه بود‌اند. کمونیست‌ها در کردستان در مقاطعی بخشی از شهرها و مناطق مختلف را در دست داشته‌اند. وجود یک کمونیسم اجتماعی در کردستان نه تنها برای جمهوری اسلامی بلکه برای احزاب و جریان‌های مختلف بورژوازی خطری بوده است. در سه دهه گذشته طبقه

کارگر و مردم در این جامعه بارها شاهد اتحاد دولت مرکزی و احزاب و جریان‌های ناسیونالیستی کرد علیه رشد کمونیسم و احزاب کمونیستی بوده‌اند. احزاب ناسیونالیستی در محل، جریان‌های که بخشی از بورژوازی کرد را نمایندگی کرده‌اند، بارها علیه کمونیست‌ها لشکر کشی کرده‌اند و برای قلع و قمع کردن ما بی توهم تر از جمهوری اسلامی جنگی خونین چندین ساله را سازمان داده‌اند و سرانجام شکست خورده‌اند. طبقه کارگر در کردستان تاریخاً با کمونیسم و احزاب کمونیستی در مقابل احزاب بورژوازی تداعی شده‌اند. بخش مهمی از خوشنام‌ترین و با توریته‌ترین رهبران و سازماندهندگان مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی و مقابله و جنگ چندین ساله در مقابل یورش به شهرهای کردستان و همچنین مقابله با تعرض احزاب ناسیونالیست در ایورزیسیون به کارگر و کمونیست در این جامعه در صفوف این حزبند. تأکید ویژه این سند بر کردستان از این ناشی می‌شود و این دقیقاً نقطه قوت حزب حکمتیست است.

در کردستان جدا از مصاف‌هایی که حزب حکمتیست در کل ایران با آن روبرو است، ما با انواع احزاب و جریان‌های ناسیونالیستی، قومی و ارتجاعی و امروز حتی مذهبی طرف هستیم. همه اینها آماده‌اند در صورت توافق جمهوری اسلامی و در صورت کوتاه آمدن جمهوری اسلامی و به رسمیت شناختن و سهیم کردن آنها در قدرت، کوتاه بیایند و با جمهوری اسلامی توافق کنند. اما در مقابل طبقه کارگر و کمونیسم و حزب حکمتیست سر آشتی ندارند. خودآگاهی بورژوازی کرد و احزاب و جریان‌های تابع آن امروز بسیار بالاتر و روشن‌تر از سی سال قبل است که بارها علیه ما لشکر کشی کردند و تصمیم به قتل عام ما گرفتند. در کردستان ما یک جبهه اصلی نبرد با جمهوری اسلامی داریم و یک جبهه نبرد دیگر علیه همه احزاب و جریان‌های که طبقه کارگر و مردم محروم را به نیرو و سرباز بخشی دیگر از بورژوازی تبدیل می‌کنند. در کردستان همگی این احزاب تلاش می‌کنند با استفاده از توحش دولت مرکزی و تنفر عمیق توده‌های مردم از آن، به اسم کرد و غیر کرد، شیعه و سنی و... به انشقاق میان طبقه کارگر دامن بزنند و افکار عقب مانده را اشاعه دهند و دشمنی کور از قومی تا مذهبی را باد بزنند و زنده کنند. مسلح بودن این احزاب و دخیل بودن اسلحه در سیاست یک ویژگی کردستان است که کمونیسم آن و طبقه کارگر نباید از

آن غافل باشند. کردستان تاریخاً و با حضور قوی کمونیست‌ها، محل نفوذ کمونیسم و آزادیخواهی بوده است. اما اگر دخالت و نقش کمونیست‌ها از این جامعه را حذف کنید، امکان تبدیل کردستان به محل تاخت و تاز دستجات فاشیستی، قومی، اسلامی که زندگی مردم را با مخاطره جدی روبرو می‌کنند و می‌توانند شیرازه منیت را به هم بریزند بسیار بالا است. لذا حفظ چهره مسلح در کردستان، سازمان دادن گارد آزادی همین امروز و ایجاد امکان دفاع از خود برای کارگر و زن و صف ارتجاعی و هر نیروی جریانی که زندگی و امنیت مردم را به بازی بگیرد، از اولویت‌های حزب ما است.

کمونیست هفتگی: عدم حضور کورش مدرسی در رهبری حزب یکی از خلا‌های جدی حزب حکمتیست در دنیای سیاست خواهد بود. فکر می‌کنید رهبری آتی حزب به چه مشکلات یا سختی‌هایی در سازمان دادن تعرض تئوریک و سیاسی مارکسیستی به باورهای بورژوازی، تأمین رهبری منسجم، مارکسیستی با اتکا به یک ماشین حزبی کارا، دست و پنجه نرم خواهد کرد؟

خالد حاج محمدی: عدم حضور کورش مدرسی در رهبری حزب، قبل از هر چیز خالی بودن جای او در رهبری حزبی است که کورش مدرسی بیش از همه ما در ساختن آن و آوردن آن تا امروز نقش داشته است. دنیای بیرون ما این حزب را با کورش مدرسی می‌شناسد و این نه اتفاقی بلکه قبل از هر چیز نقش برجسته کورش را در سیاست و جهت این حزب، پیشرویهایی این حزب و حتی پراتیک روزانه این حزب نشان می‌دهد. کورش مدرسی مهمترین چهره مارکسیستی و رهبر سیاسی و پراتیسی حزب حکمتیست، و راستش کمونیسم معاصر بعد از منصور حکمت است. امروز کورش در رهبری این حزب نیست و اولین چالشی که با آن طرف خواهیم بود تأمین این نقش، تأمین پیش‌تازی تئوریک و سیاسی و مارکسیستی در حزب است. اینکه رهبری حزب در تنبیه‌های سیاسی، در جدال‌های مهم سیاسی و تئوریک، شفافیت مارکسیستی و خط کارگری و کمونیستی خود را از دست ندهد، قطب نمای حرکت خود را تحت تأثیر فشارهای جامعه، نیازهای مرحله‌ای و سنت و روشها و فشار جنبش‌های دیگر از دست ندهد یکی از مسائل مقابل رهبری حزب است.

در ضمن ما با پدیده کورش مدرسی که

اکنون نه در رهبری حزب بلکه خارج از دایره رهبری قانونی حزب طرف هستیم که فعالیت میکند و تلاش خواهد کرد در سیاست امروز ایران و دنیا نقش ایفا کند. چگونگی استفاده از نقش کنونی و آتی او، چگونگی برخورد با مباحثات و سیاست‌هایی که در پیش می‌گیرد، به شیوه‌ای که هم رهبری حزب در قامت رهبری ظاهر شود و این نقش را برای خود بگذارد، و هم از وجود چنین کمونیستی به بهترین وجه در جهت پیشروی جنبش خود استفاده کند. رهبری حزب باید این نقش را برای خود قائل شود و با هوشیاری و با اعتماد به نفس این نقش را برای خود بگذارد، در عین حال بسیار هوشیارانه و عاقلانه و به شیوه یک رهبری سیاسی سنجیده از وجود کورش مدرسی برای اهدافی که مقابل کمونیسم این دوره و حزب حکمتیست است استفاده کند.

نکته دیگر این که خارج از حزب جنبش‌ها و جریان‌های دیگر از حاکم تا ایورزیسیون به این حزب چشم خواهند دوخت و تلاش خواهند کرد به هر شیوه ممکن در راه کار و پیشروی آن سد ایجاد کنند. مخالفان این حزب کم نیستند، و امیدواری به اینکه می‌توانند این صف را بشکنند در کوتاه مدت رشد خواهد کرد، به نظرم جواب اینها سخت نیست و در گرو تأمین همین نکاتی است که در اول طرح کردم. ما در دوره معینی هستیم و این حزب تنها امید کمونیسم و کارگر و صف آزادیخواهی است. در دوره سختی فعالیت می‌کنیم و چالش‌های زیادی در مقابل ما است. رهبری حزب از هر دوره بیشتر به تبادل نظر، ایجاد فرجه برای اظهار نظر، ایجاد فرجه برای ارزیابی از کارکرد و نقشش محتاج است. در عین حال بیش از هر زمان به بکار گرفتن کل انرژی حزب در پراتیک خود محتاج است، لذا همراه بیشترین فرجه برای ابراز نظر، احتیاج به بیشترین دیسپلین در پیشبرد پراتیک مشترک و تصمیمات اتخاذ شده دارد. در این راه حزب از هر زمان بیشتر باید به عنوان یک حزب سیاسی، رسمی و متکی به مصوبات خود جلو برود. گفتم بیشترین بحث و جدل و فرصت، اما هیچ تصمیمی و هیچ مصوبه‌ای نباید زمین بماند. هیچ حزب سیاسی جدی و مسئول بدون چنین جهتی نمیتواند در دنیای امروز نقش مهمی ایفا کند. این برای حزب حکمتیست بیش از همیشه مهم است. حزب حکمتیست باید به عنوان حزبی سیاسی، حزبی لنینی، حزبی متکی به تصمیمات رسمی ارگانه‌های رهبریش پیش برود و این برای ما حیاتی است.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

در دفاع از "منشور مطالبات...."

نحو می‌تواند با تمرکز برخواست‌های فوری و محوری اش، صفوف خود را هر چه بیشتر متحد و منسجم کند. اعلام این منشور و منون کردن تعدادی از مهمترین خواسته‌های طبقه کارگر ایران گام بسیار مهمی در این راه است. از ۲۲ خرداد ۸۸ و ظهور جنبش سبز و همراه شدن بخش قابل توجهی از مردم و جریانات سیاسی راست و چپ، طبقه کارگر به این چنین خود آگاهی نیازمند بود که راه و منفعت طبقاتی اش را در این جنبش تشخیص بدهد. این منشور و حرکت آگاهانه کارگران از این جنس است.

اعلام این منشور صدای جنبش ما و صدای حق طلبی کارگران آگاهی است که در صورت قدرتمند شدن می‌توانست جامعه را به انتخاب دیگری بکشاند. این مهمترین شاخص برای یک حزب کمونیستی است که اولویتها و منافع طبقاتی جنبشش را تشخیص دهد. برای کنگره رویدادهای سال ۸۸ و نقشی که حزب و این بخش کارگران ایفا کردند بسیار حیاتی بود. برای ما نه تنها تثبیت این حرکت بلکه تأکیدی بر مبارزه ای بسیار هدفمند در جنبش کارگری است. دفاع ما از منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران طبیعی ترین کاری بود که کنگره میبایست انجام میداد. در شرایطی که همه جریانات ضد کارگری همچون خانه کارگر و شوراهای اسلامی که بعنوان پادوهای سرمایه داران و دولتشان، کارگران را به تقویت بخشهای مختلفی از بورژوازی و جنبشهای سیاسی شان دعوت میکنند و در حالی که احزاب به اصطلاح کمونیست و چپ زیر علم جنبش بورژوایی سبز رژه میروند، دفاع از منشور مطالباتی کارگران مهم بود چرا که بعنوان بخشی از خود آگاهی ما و طبقه کارگر باید برجسته شود و آزادیخواهی و برابری طلبی مارکسیستها را یکبار دیگر بتواند از فعالیت‌های شبه مارکسیستی در جنبش کارگری جدا کند.

این منشور را با مانیفیست ها و مطالبات خانه کارگریها و طرفداران "انقلاب جاری" و "جنبش سرنگونی" و "طرفداران تز "کوندای انتخاباتی" و ... مقایسه کنید تا متوجه تضادها و تفاوت‌های این دو جنبش بشوید. منشور مطالبات حداقلی کارگران بطور رادیکال و با طرح بخشی از مطالبات طبقه کارگر، دست درازی جنبش سبز و حامیانش را به کارگران مسود کرد. سد ضعیفی است و کوچک اما مهم این است که این هم سنگری برای کارگران

و مبارزانش ایجاد کرده است و حفظ آن برای طبقه کارگر و همه فعالین مارکسیست و آزادیخواه مهم است. جدالهای آتی در جامعه و کشمکش بیشتر و آشکارتر جناح های بورژوازی و احزاب آن بیشتر اهمیت حفظ این سنگر و تقویت و گسترش آن را به ما نشان خواهد داد. ما بر این مساله واقفیم. همه اینها برای کنگره ما کافی بود که بدون هیچ تردید و ملاحظه ای این منشور را تأیید کند و نه تنها این بلکه آن را بعنوان پرچم مبارزه طبقه کارگر و فعالین این طبقه در مبارزه جاری اش برجسته تر کند. ایجاد صف مستقل طبقه کارگر با همچنین منشورهایی و مبارزه برای تحقق آنها ممکن میشود.

کمونیست هفتگی: این منشور در مبارزات طبقه کارگر در این شرایط چه اهمیتی دارد و صادر کردن آن به کدام اهداف طبقه کارگر کمک میکند؟

اسد گلچینی: اهمیت این منشور در این است که بخشی از کارگران در ایران در مقطع مشخص تحولات ۸۸ آن را صادر کردند. اهمیت این منشور در این است که میتواند مبارزات کارگران را هدفمند کند و کارگران میتوانند با پیوستن به چنین فعالیتی، مبارزات جاریشان را از تشنگی و پراکندگی نجات دهند. تبدیل این منشور به خواست بخشهای مختلف درمهمترین و بیشترین مراکز کارگری به معنی روشن کردن راه کارگران در سازماندهی مبارات جاری و اقتصادی و پرداختن به فعالیت‌های آگاهانه ای است که میتواند مستقیماً تغییرات رادیکال در جامعه را هدف قرار دهد. کارگران و هر گروه و تشکل کارگری و هر رهبر کارگری با قبول این منشور میتوانند تصویر درستی از مبارزه اش داشته باشند. مهم نیست اگر میتوان بندهای دیگری به آن اضافه و یا احیانا کم کرد، همیشه راه برای این کم و زیاد کردن ها در مقاطع مختلف هست و بعضاً لازم است اما در حال حاضر این منشور و مطالباتش مهمترین و حیاتی ترین مطالبات روزانه کارگران را شامل میشود. از این لحاظ کامل است، از این لحاظ میتواند مهمترین سند مورد توافق کارگران در ابعاد میلیونی باشد. این اتفاق لازم است بیفتد تا کارگران قادر به پیشبرد مبارزه برای این خواستها در هر مکان و در هر زمانی که قادر به ان هستند بشوند. این اتفاق باید بیفتد تا کارگران و تشکل ها و رهبرانشان قادر به تشخیص تفاوت‌های جنبش خودشان با جنبشهای بورژوایی بشوند.

به نظر من کنگره هم مانند کارگران این تشخیص را داد که طبقه کارگر بدون دسترسی به این خواستها، بدون مبارزه متشکل برای این خواستها و بدون بهبود زندگی و امنیت شغلی و ... قادر به پیشروی نیست. شرط پیشروی هر نوع آزادیخواهی، هر نوع مبارزه سوسیالیستی و برابری طلبانه تحقق این چنین خواستهایی است که بدرست مطالبات حداقلی نام گذاشته شده است و کارگران بدون بست آوردن آنها نمیتوانند در سرنوشت خود و جامعه دخیل شوند.

پیشروی یک جنبش و پیشروان آن شاخص هایی دارد. این منشور نشانه درک این ضرورت است که جنبش کارگری از این طریق میتواند متحد شود، پیشروی کند و سنگر هایش را برای مبارزات و اهداف سوسیالیستی اش ایجاد کند. با وجود این منشور و مبارزه ای هماهنگ از سوی کارگران، جنبش های بورژوایی قادر نخواهند شد کارگران را به سباهی لشکر صفوف خود تبدیل کنند، این منشور و صف گسترده مبارزات هماهنگ در طرح مطالباتش این راه را برای این جنبش ها مسود میکند.

کمونیست هفتگی: در همین قرار آمده است که: "کنگره تلاش برای تبدیل این مطالبات به پرچم مبارزاتی و اتحاد طبقه کارگر و تلاش برای تحقق آنها را امر حزب حکمتیست میداند". در این مورد بیشتر توضیح بدهید؟ فعال کارگری، کارگر کمونیست یا کادر و عضو حزب حکمتیست در مراکز کارگری در این جهت دقیقاً باید چکار کنند؟

اسد گلچینی: همانطور که اشاره شد این مطالبات و این منشور کارگری بلافاصله میتواند پرچم مبارزاتی هر جریان مارکسیستی درون کارگران بشود. حزب حکمتیست، رهبری و تشکیلات و ابزار هایش چه در تبعید و چه در ایران خود را با کارگرانی که برای تحقق این مطالبات مبارزه میکنند همسنگر میداند. این مطالبات برنامه عمل ما هم هست. این منشور بدون تردید بعنوان خواسته‌های فوری کارگران در ایران خواست های فوری هر فعال حزب هم هست. اگر ما مبارزه برای این مطالبات و منشور را به خود نامربوط بدانیم باید به درستی کاری که انجام میدهیم شک کنیم. فعالیت حزب یعنی ایجاد اتحاد و سازماندهی برای بهبود زندگی طبقه کارگر در مقابل بورژوازی و برداشتن موانع پیشروی این مبارزه. با وجود چنین منشوری که در سطح علنی اعلام شده است و تصمیم کنگره حزب برای حمایت از

آن، ما باید بسیار شفاقتز از همیشه اتحاد کارگران برسر پیشبرد این مبارزه و تحقق این مطالبات را مقم بر هر اختلاف نظر و عقیده ای بدانیم و هیچ درجه ای از اختلافات، در درون کارگران مبارز و رهبران کارگری که به شیوه های مختلف برای این مطالبات مبارزه میکنند نمیتواند مانع اتحاد و هر نوع مبارزه متشکل برای تحقق این مبارزه بشود. ما برای این خواستها مبارزه میکنیم و موانع پیشروی آن را در میان کارگران که بوسیله جنبشهای دیگر کار گذاشته شده است را

برمیداریم. میگویند نمیشود بیمه بیکاری را خواست، میگویند نمیشود خواهان لغو طرح پارانه ها شد، نمیشود کارگران خواهان لغو اعدام شوند و سرکوب و استبداد را کنار بزنند، نمیشود تقاضای افزایش دستمزدها را داشته باشند، تشکل کارگران مستقل از دولت ممکن نیست، از کودکان و وضعیت زنان و زندگی مناسب برای بازنشستگان نمیشود حرفی زد و یا اینکه خواهان رسمی شدن تعطیلی اول ماه مه روزجهانی کارگر شد چرا که نمیدانند! این در حالی است که این تشکلهای کارگری و تشکل ها و شبکه فعالین کارگری با رسیدن به چنین منشوری نشان دادند که میشود و ممکن است. میتوان و باید روی این خواستها متحد شد و مبارزه عملی و قلم به قلمی را برای آن سازمان داد، موانع درون رهبران کارگری و کلا کارگران را که بر اثر تفرقه و پراکندگی و ناآگاهی به منفعت طبقاتی شان ایجاد شده را کنار زد و کار ما همین است. این بخش از کار برای به حرکت در آمدن جنبش کارگری حیاتی است. جنبش کارگری بدون این مبارزه متحد برای بهبود زندگی و تحمیل شرایط مناسب تر کار به سرمایه داران و دولتشان نمیتواند قدرتمند شود. کارگران بدون داشتن تشکل هایشان قادر به مبارزه برای بهبود زندگی نیستند، کارگران بدون چنین تشکلهایی برای افزایش دستمزد و جلوگیری از تعرض هر بیشتر سرمایه داران و دولتشان برای هر چه ارزان نگاه داشتن دستمزد کارگر و سرکوبش نمیتواند مقابله ای بکند. این چنین مبارزات متشکل و سازمان یافته ای در این شرایط امکان قدرتمند کردن طبقه کارگر را فراهم میکند. طرح منشور مطالباتی کارگران و اعلام مبارزه برای آن در شرایطی که اختناق و سرکوب افسارگسیخته بر علیه هر نوع سازمانیافتگی کارگران و کمونیستها وجود دارد از هنرهای مبارزه علنی کارگران است که باید وسیعاً یکبار گرفته شود و به سنتی قدرتمند تبدیل شود. در چنین صورتی است که مبارزات کارگران و

جنبش رهایی زن و وظایف...

که ریاکاری، پوچ بودن و اسلامی بودن دپارتمان سبز جنبش زنان، امروز دیگر درک همگانی شده، و معلوم شده است که خاتم های ملی - مذهبی، ناسیونالیست های شرقی و غربی، و صف رنگارنگ بورژوازی در اپوزیسیون، قادر به کمترین بهبود جدی در وضعیت زنان در ایران نیست، امری که ما اعلام کرده بودیم، مطرح کردن مجدد مطالبات روشن و رادیکال کنگره اول در مورد حقوق زنان لازم و راهگشای فعالیت توده وسیعی از فعالین جنبش زنان است که از جنبش سبز و حواریون چپ و راست اش، به حق زده شده اند. امروز فضا و فرصت برای فعالین رادیکال جنبش زنان، برای طرح خواسته های رادیکال و انسانی شان باز شده است. اجازه بدهید من اینجا مجدداً مقدمه قرار مربوطه را بازگو کنم که خود گویا است. ما در مقدمه قرار گفته ایم که:

"حزب حکمیتست چهار سال پیش در بیابانه مربوط به حقوق زنان خود اعلام کرد که: رهایی زن نمی تواند کار ناسیونالیستها، قوم پرستان و جریان های ملی و مذهبی و گرایش های سازشکار درون جنبش حقوق زنان باشد. آزادی و برابری زن و مرد نمی تواند امر جنبشی باشد که حقوق ابتدایی زنان را به مذهب و قومیت و جنسیت و منافع طبقاتی طبقات حاکم می فروشد. این جریانات نه خواهان کوتاه کردن دست اسلام و دین از زندگی زنان هستند و نه علیه مردسالاری لجام گسیخته حاکم از حقوق زنان دفاع می کنند. و سه سال پس از آن، جریانات ملی، ناسیونالیست های راست و چپ، به یمن سرکوب جریان رادیکال مدافع حقوق زن در جنبش برابری زن و مرد، مطالبات زنان در ایران را به پشت صحنه رانند! میلیون ها زن و دختر تشنه آزادی را سرباز یک جنبش ملی - اسلامی جنید، این بار به زنگ سبز، کردند! تا بر سر رنگ حجاب و میزان مجازات های اسلامی و درجه فشار بر زنان، با مدعیان جنید قدرت و ثروت چانه بزنند، معامله و زورآزمایی کنند.

کمونیست هفتگی: موقعیت جنبش حق زن در چه حال است و ارزیابی شما از جنبش زنان چیست و چه مصافهاتی در مقابل فعالین این عرصه و کمونیستها و حزب حکمیتست قرار دارد؟

ثریا شهابی: من در سوال قبلی مختصراً نظرم را در این مورد بازگو کردم. اینجا سعی میکنم کمی آن را باز کنم.

جنبش زنان یک جنبش سراسری است

که اقشار و طبقات مختلف زنان در آن نپیچند. این بخصوص جایی که حکومتی بر سرکار است که شنیع ترین و عقب مانده ترین شکل زن ستیزی سیستماتیک را سازمان داده است. حکومتی که تبعیض و زن ستیزی را تا اعماق جامعه، در قوانین و ساختار منی، فرهنگی و اپینولوژیک جامعه، گسترش داده است، به مراتب بیشتر صدق میکند. ما در مورد جامعه ای صحبت میکنیم که دور آن سی سال حصار اسلامی کشیدند، بچه مدرسه ها را با آیات قرآن، حلال و حرام و حجاب و توبه و اراجیف اسلامی شستشوی مغزی دادند. و تازه وقتی این نسل پا به سن بزرگ سالی گذاشت و توانست از روزنه و شکاف ماهواره و اینترنت و ساتلایت، دنیای بیرون را ببیند، تره به ریش اسلام و قوانین و انتظامات و اندیشه با ریش و پشم نمیشه! این احمدی نژاد و خامنه ای نیست که سعی میکند سرکوب و ساکت تان کند. بلکه امثال خاتم عبادی و خراسانی و طبیف دگراندیشان نان به نرخ روز خور، و احتمالاً داریوش همایون که به "سبز" نخیل بسته است، به شما حمله خواهند کرد که ساکت، تحریک نکند و "وسيله خشونت" و اسباب تفرقه درست نکند! این تمام دستاورد عروج اسلام سبز، اپوزیسیون بورژوازی حکومت (هم غربی و هم شرقی)، برای جنبش زنان است. این عقب گرد تحمیل شده، و تعرض راست به مطالبات انسانی، آزادیخواهانه و مترقی زنان را باید پس زد. باید روند اوضاع را به سمت طرح مطالبات رادیکال و انسانی زنان، که در بیابانه حزب آمده است، برگرداند. طرح مجدد بیابانه حزب در واقع اعلام این موضع و آمادگی حزب برای پیشروی در این عرصه است. این یکی از مصافهاتی اصلی زنان و جوانان در ایران است، که تنها با نقد پیگیر تحركات ارتجاعی سبز، و در همبستگی و اتحاد با جنبش آزادیخواهی و برابری طبلی، چپ و کمونیستی، ثمر جدی میدهد.

کمونیست هفتگی: در قرار مصوب کنگره آمده است که: "رهایی زن نمی تواند کار ناسیونالیستها، قوم پرستان و جریانات ملی و مذهبی و گرایش های سازشکار درون جنبش حقوق زنان باشد." و در ادامه اشاره شده است: "سازمان دادن یک جنبش مترقی، رادیکال و ماکزیمالیست در دفاع از حقوق زنان در ایران و برای آزادی و برابری، کار کمونیست ها و کار طبقه کارگر است." در این مورد بیشتر توضیح دهید؟ مسئله بی حقوقی زن کجا با نقد کمونیست ها به نظام سرمایه داری، تلاقی میکند؟

این جنبش را میشد، با دادن یک یا دو مطالبه حداقل، به سازش کشاند. سبز میتوانست آن را به سازش بکشاند، البته اگر نسبت به توانش در کنترل اوضاع اطمینان داشت. اما حتی این را هم نتوانست، قادر نبود و نتوانست که

کمترین گشایشی در وضعیت زندگی زنان و جوانان که بیشتری حامیانش را تشکیل میداد بوجود بیاورد. تلاش و مبارزه آنها را عقب زد. به اتکا به سنت توده - اکثریت که آزادیخواهی مردم را به عمامه خمینی گره زد، آن را به مقنعه خاتم رهنورد و الطاف آیت الله صناعی گره زد. با هنرمندی خاتم ها در رهبری "مطالبه محور" و "کمپین یک میلیون امضا"، سر فعالین جنبش زنان کلاه گشادی گذاشتند. شما هشت مارس های چهار - پنج سال پیش، مطالبات آن را با امروز مقایسه کنید. امروز شما اگر جرات کنید و علیه حجاب و این که حجاب کودکان خردسال عین کودک آزاری است، یا در دفاع از جدایی مذهب از حکومت، یا در مخالفت با قانون اساسی مطالبی بنویسید یا حرکتی براه بیاندازید، یا مثلاً بگویید "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه"، این احمدی نژاد و خامنه ای نیست که سعی میکند سرکوب و ساکت تان کند. بلکه امثال خاتم عبادی و خراسانی و طبیف دگراندیشان نان به نرخ روز خور، و احتمالاً داریوش همایون که به "سبز" نخیل بسته است، به شما حمله خواهند کرد که ساکت، تحریک نکند و "وسيله خشونت" و اسباب تفرقه درست نکند! این تمام دستاورد عروج اسلام سبز، اپوزیسیون بورژوازی حکومت (هم غربی و هم شرقی)، برای جنبش زنان است. این عقب گرد تحمیل شده، و تعرض راست به مطالبات انسانی، آزادیخواهانه و مترقی زنان را باید پس زد. باید روند اوضاع را به سمت طرح مطالبات رادیکال و انسانی زنان، که در بیابانه حزب آمده است، برگرداند. طرح مجدد بیابانه حزب در واقع اعلام این موضع و آمادگی حزب برای پیشروی در این عرصه است. این یکی از مصافهاتی اصلی زنان و جوانان در ایران است، که تنها با نقد پیگیر تحركات ارتجاعی سبز، و در همبستگی و اتحاد با جنبش آزادیخواهی و برابری طبلی، چپ و کمونیستی، ثمر جدی میدهد.

کمونیست هفتگی: در قرار مصوب کنگره آمده است که: "رهایی زن نمی تواند کار ناسیونالیستها، قوم پرستان و جریانات ملی و مذهبی و گرایش های سازشکار درون جنبش حقوق زنان باشد." و در ادامه اشاره شده است: "سازمان دادن یک جنبش مترقی، رادیکال و ماکزیمالیست در دفاع از حقوق زنان در ایران و برای آزادی و برابری، کار کمونیست ها و کار طبقه کارگر است." در این مورد بیشتر توضیح دهید؟ مسئله بی حقوقی زن کجا با نقد کمونیست ها به نظام سرمایه داری، تلاقی میکند؟

این جنبش را میشد، با دادن یک یا دو مطالبه حداقل، به سازش کشاند. سبز میتوانست آن را به سازش بکشاند، البته اگر نسبت به توانش در کنترل اوضاع اطمینان داشت. اما حتی این را هم نتوانست، قادر نبود و نتوانست که

اکنون علاوه بر کمونیستها هزاران فعال و زن معترض در جامعه ایران خواهان برابری زن و مردند و در بسیاری از کشورها زنان از حقوقی برخوردارند، آیا فقط در ایران حل مسئله زن امر جنبش سوسیالیستی است؟

ثریا شهابی: مقدمات اجازه بدهید مختصری در مورد مبانی فکری کمونیسم در مورد جایگاه تبعیض نسبت به زنان بگویم، و سپس در مورد اینکه چرا امروز بخصوص در مورد ایران این فقط جنبش سوسیالیستی است که میتواند حقوق زنان را احیا کند، توضیح دهم.

حقوق برابر زن و مرد، همچون الغا سلطنت و برقراری جدایی مذهب از دولت، لغو آپارتاید نژاد، فی نفسه و بنیانه تعریف تضادی با ساختار یک جامعه بورژوازی، و ذاتا تناقضی با کارکرد سرمایه ندارد. یعنی مثلاً با رفع تبعیض بر زنان و برابری زن و مرد، با برابری نژادی، و جایگزینی پارلمان به جای دربار، در یک جامعه سکولار که مذهب از دولت جدا است و آزادی عقیده و بیان و آزادی سنیکا و تشکل های کارگری و سایر آزادیهای منی برقرار است، سرمایه میتواند همچنان کار کند، سودآور باشد و ارزش اضافی تولید شود، و دو طبقه کارگر و سرمایه دار وجود داشته باشند. یا فرض متحقق شدن همه این آزادیها و برابری ها، و حق تشکل و اجتماعات و ...، نظام تولیدی میتواند همچنان دو موقعیت طبقاتی اصلی و متخاصم، پرولتر و بورژوا را همچنان تولید و بازتولید کند و نظام سرمایه همچنان برجا باشد.

سودآوری و ارزش افزایی، یعنی منفعت مادی، خدای نظام سرمایه داری است. برای حفظ آن، نظام سرمایه ظرفیت هر تغییر و اصلاحی را در هر گوشه ای از جهان دارد. میتواند صلح یا جنگ بخواهد. بمب اتم بر سر میلیونها نفر ببارد و خواهان زن ستیزی و نژادپرستی و حکومت کلیسا و جمهوری اسلامی باشد. میتواند برابری زن و مرد، برابری نژادی و پارلمان و سکولاریسم، بخواهد. هر تغییر و اصلاحی، جز لغو کارمزدی از طریق اشتراکی کردن مالکیت بر ابزار تولید، بنا به تعریف در ظرفیت نظام سرمایه داری هست و تناقضی با کارکرد این نظام ندارد. سرمایه اگر لازم داشته باشد و به نفعش باشد، دور افتاده ترین نقطه دنیا را آباد و آنجا را صاحب بهداشت و مسکن و آموزش و پرورش هم میکند. اگر برایش سود آور باشد، زنان را، پیر یا جوان، باردار یا مادر، در شیف شب یا روز، به

جنبش رهایی زن و وظایف...

سرکار میفرستد. و باز بنا به نیازش در شرایط دیگری بخصوص شرایط بحران و بیکاری در ابعاد میلیونی زنان را به خانه باز میگرداند. دستان زنان و کودکان ابزار تولیدی ویژه ای برای کارهای معینی در تولید است که همواره مورد استفاده قرار گرفته است. بورژوازی خیلی پاییند "اخلاق" و علاقمند به حفظ شون خانواده، اگر برایش سود آور باشد خانواده های کارگری را مثلثی، زنان و دختران این طبقه را به فحشا و کردکشان را از زمین بازی و پشت میز مدرسه می کند و روانه کارخانه و کارگاه میکند. این قلم آخری را امروز در ابعاد دهشتناکی در ایران و سایر کشورهای جهان، شاهدیم.

نظام سرمایه داری در یک کلام عبارت است از مناسبات کالایی تعمیم یافته. مناسباتی که در آن همه چیز، از نیروی کار تا بهداشت و زندگی و احترام و محبت و سکس و اعضا بدن، کالا و قابل خرید و فروش در بازار است. مناسباتی که تولید و بازتولید مداوم مردم را در جایگاههای طبقاتی متفاوتی، کارگر و سرمایه دار، پروولتر و بورژوا، استثمارگر و استثمار شونده، قرار میدهد. مناسبات کالایی که به تمام جوانب ریز و درشت زندگی خصوصی و اجتماعی مردم، تعمیم یافته است. تنها چیزی که امکان تولید و بازتولید دو موقعیت متفاوت طبقاتی کار و سرمایه، و به این اعتبار امکان بقا نظام سرمایه را منتفی میکند، لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و جایگزین کردن آن با مالکیت اشتراکی بر آن است. تحولی که نتیجتاً کار مزدی و بردگی مزدی را پایان میدهد. امری که ما میگوئیم به خاطر وجود دولت دیکتاتوری سرمایه، تنها از راه به زیر کشیدن دولت و کسب قدرت سیاسی و تشکیل یک حکومت کارگری، ممکن است. این واقعیت بنیادی نظام سرمایه داری است.

اما این واقعیت برای جاری شدن، روندهای پیچیده تر و چند وجهی تری پیدا میکند. روند ها و پیچیدگی هایی که در سیر خود طبقات مختلف را در مقابل و یا در کنار هم قرار میدهد. زندگی در هر لحظه صحنه جدال دو طبقه اصلی کار و سرمایه است که اشکال، سطوح، جبهه ها و روندهای متفاوتی دارد. جدالهایی که هر چند در تحلیل نهایی هریک از آنها را میتوان با منفعت مستقیم نظام سرمایه مرتبط دانست، اما مستقماً و بلاواسطه به نیازهای پایه ای سرمایه مربوط نیست. یکی از این جدال ها، نابرابری زن و

مرد است که ریشه نه در ذات سرمایه، که در مقتضیات امروز سرمایه دارد. نابرابری زن و مرد، همچون سلطنت و مذهب، یادگار عهد عتیق و متعلق به دوره قرون وسطی و عشیره ای است. نظام های اقتصادی این روبنا ها، با انقلابات بورژوایی در غرب و بخصوص با به زیر کشیده شدن حاکمیت کلیسا در غرب، نابود شد. اما آن روبنای کهنه، طبق مقتضیات امروز سرمایه، بعنوان ابزار کناری برای استفاده، صیقل داده شد و بکار گرفته میشود. سرمایه داری از نابرابری زن و مرد، و شکاف و جدایی در صف مردم کارکن، شکاف بر حسب جنسیت، ملت، مذهب، نژاد، سن، و... مستقیماً سود میدهد، میتواند سود ببرد. این یادگارهای عهد بربریت را همیشه کنار دست، و بعنوان ابزار کناری، نگاه میدارد. سرمایه از کار مفت و مجانی زن در خانه برای بازتولید نیروی کار، سود میبرد. از پرداخت کمتر و بی حقوقی زنان کارگر، کارگر خارجی و کودکان کار، سود میبرد. وجود میلیونها کارگر بی حقوق و ارزان "زن، خارجی، بیکار، کودک، معلول و سالمند" که بتوانند هر گاه مقتضیات سودآوری سرمایه ایجاب کرد جای کارگر "گرانتر" و متوقع تر را بگیرند، منبع سود و ثروت است. کسانی که میتوان آنها را به سادگی بیکار کرد. برای بیکار کردن مذهب و خرافه و ناسیونالیسم و قوم پرستی هم در خدمت است که اعلام کند "وظیفه اصلی زن خانه و نگاهداری از بچه ها و گرم نگاه داشتن کتون خانواده است" و یا "ته لبنان نه غزه جاتم فدای ایران".

خاصیت این نابرابری ها، مقتضیات سود آوری بیشتر است، نه خود نفس سودآوری. تضمین سود آوری بیشتر، که برای تحمیل آن به مردم، قانون، زن ستیزی، مذهب، فرهنگ، و میدیا و تمام روبنای جامعه، که تماماً در اختیار و انحصار طبقه حاکم است، بکار گرفته میشود. این گره گاهی است که طبقه کارگر هر روز در آن با سرمایه در جدال است. چیزی که ما کمونیست ها به آن اصلاحات در چهارچوب نظام سرمایه داری میگوئیم و معتقدیم که طبقه کارگر باید پیشاپیش مبارزه برای آن باشد. ما طرفدار سرمایه داری اصلاح شد و خوب نیستیم و فرق ما با رفرمیستها این است که ما در هر لحظه حقایق پشت روندهایی که اتفاق میافتد را بازگو میکنیم و طبقه کارگر را در راه مبارزه نهایی اش برای یک انقلاب کارگری و به زیر کشیدن حکومت سرمایه و سازمان دادن یک جامعه فارغ از استثمار و بردگی، تجهیز میکنیم. برای ما انقلاب کارگری امری

مترقی و انسانی خود را مطالبه میکند. امروز مسئله زن تبدیل شده است به رنگ متفاوت روسری خاتم رهنورد، و تعدیل در مجازات ها اسلامی و تفسیر آقای صاعی یا تفسیر فلان مرتجع مذهبی دیگر از قرآن در راستای حقوق زنان و اراجیفی این چنین که موضوع جدل شخصیت های این جنبش است. مطالباتی که کمترین دردی از دختران و زنانی که اختناق اسلامی خفه شان کرده است، را نوا نمی کند. در مورد ایران بخصوص، به این خاطر که هرنوع بهبود و اصلاحات جدی، نه جایگزینی رفسنجانی به جای خامنه ای و نگاه داشتن احترام بیت امام و قالب کردن آن بنام "اصلاحات به نفع مردم"، در گرو به میدان آمدن چپ، جنبش سوسیالیستی با یک پلاتفرم کمونیستی است.

بورژوازی در ایران نه از طرق یک انقلاب کلاسیک بورژوایی که روبنای کهنه را به نیروی انقلاب مردم منهدم کند، که از بالا و توسط اصلاحات امپریالیستی و در راستای منافع سرمایه جهانی، به قدرت رسیده است. تا ایران سرمایه داری را بعنوان یک بازار کار وسیع و ارزان برای سرمایه جهانی در تقسیم جهانی سرمایه، سازمان دهد. برای این کار سرمایه در ایران برای بر تسلیم نگاه داشتن بردگان مزدی و ارزان، و برای مقابله با توقعات آنها، نیازمند اختناق رسمی و قانونی، دیکتاتوری و مذهب است. در ایران به محض کمترین گشایش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جدی، تسلیم شدگان دیروز برای احقاق حق خود به میدان میآیند و میتوانند نظام سرمایه را با مخاطرات جدی روبرو کنند. طبقه کارگر ایران همچون طبقه کارگر در غرب نیست. طبقه کارگر در غرب توسط مکانیزمهای "غیر مستقیم" و پیچیده تری چون سنت تردیونیم و پارلمنتاریسم و سلطه بلامنازع احزاب بورژوایی لیبر و سوسیال دمکرات بر اعتراضات این طبقه، و پس از پشت سر گذاشتن تاریخی از جدال مشکل با بورژوازی بر سر اصلاحات، امروز تماماً به تسلیم کشانده و در تسلیم نگاه داشته شده است. طبقه کارگر ایران تنها و تنها به ضرب خشن ترین سرکوب سیستماتیک سیاسی، به ضرب زندان و شکنجه و پلیس، خاموش نگاه داشته شده است. رابطه بورژوازی ایران با طبقه کارگر تاریخاً و سنتاً سرکوب و نیزه و زندان بوده است. تحمل اصلاحات جدی به بورژوازی، در چهارچوب نظام سرمایه و مثلاً تامین حقوقی که طبقه کارگر آلمان و فرانسه دارد، در ایران پیش درآمد انقلاب سوسیالیستی خواهد بود.

همانطور که بالا تر توضیح دادم در ایران مسئله زن، مسئله جامعه و همه مردم است و ریشه در عمق جامعه دارد. طبعاً بخش اعظم زن و مرد جامعه ایران، در مقابل زن ستیزی سیستماتیک حاکم قرار دارند. جنبش دفاع از حقوق زن در ایران از وسیع ترین و قوی ترین جنبشهای اجتماعی است. اما ندیمیم که در خلا یک رهبری کمونیستی - چپ و کارگری بر این جنبش، در جریان عروج سبز، چطور این جنبش وجهه معامله جناح های مختلف بورژوازی ایران، سبز و سیاه، شرقی و غربی، شد. مستقل از هر تئوری، امروز بطور ابژکتیو میتوان دو مقطع، یکی وقتی چپ و کمونیست ها در راس این جنبش بودند را با زمانی که ناسیونالیست ها، جریانات ملی - مذهبی در آن دست بالا داشتند، را مقایسه کرد. وقتی پلاتفرم طبقه کارگر بر این جنبش حاکم بود، جنبش زنان، حمایت از کودکان، علیه کودک آزاری، علیه خشونت قانونی و فرهنگی به زنان، برای جدایی مذهب از دولت و استقلال اقتصادی زنان، بیمه بیکاری برای همه زنان و دختران آماده به کار، تامین اجتماعی مردم، آزادی زن در معاشرت و زندگی خصوصی و جنسی و ممنوعیت حجاب اجباری و ممنوعیت هرنوع حجاب کودکان و ... مطالبات

جنبش رهائی زن و وظایف...

ایستادگی کند! تنها نیرویی که میتواند روند را بعکس خود برگرداند، در ایران و در کشورهای غربی طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی است.

کمونیست هفتگی: هم در بیانیه کنکره اول و هم در سخنان شما به موقعیت فروست زنان تا حد اعمال آپارتاید جنسی بر زنان صحبت میشود. در مقابل این وضع چه میشود کرد؟ آیا امیدی به تحمیل بهبودی در زندگی و حقوق زنان موجود است، چگونه؟

در خود کشورهای غربی پشت هر قانون و نهاد مترقی که به نفع مردم تصویب و تثبیت شده است، از حق اعتصاب تا پرداخت دستمزد برابر زن و مرد، از بیمه بیکاری تا تامین اجتماعی و بهداشت، تاریخی از مبارزات متشکل کارگری خوابیده است. دستاوردهای بورژوازی غرب برای مردم، حاصل تمدن و لطف و کرامت بورژوازی غربی نیست، محصول مبارزات وسیع سه قرن طبقه کارگر متشکل است. این را نمی توان یک شبه با اصلاحات به بورژوازی ایران، آنهم در شرایطی از حیات جهانی سرمایه، که تعرض وسیع به همه آن دستاوردها براه افتاده است، تحمیل کرد. هرکس ادعا میکند که ایران را میتوان به سوئیس یا سوئد تبدیل کرد، خود بیش از هرکسی میداند که دروغ میگوید. یا "توده - اکثریت" است یا مشروطه خواهی که هر دو میدانند این ادعا توخالی ترین ادعای سیاسی است. هرنوع بهبود جدی در وضع رفاهی مردم و طبقه کارگر و گشایش سیاسی جدی در جامعه ایران، به نحو غیر قابل انکاری به پیشروی جنبش سوسیالیستی - کمونیستی طبقه کارگر گره خورده است. به این اعتبار رفع تبعیض از زنان، آزادی و برابری زن و مرد در ایران بیش از هرچیز به پیشروی جنبش کمونیستی گره خورده است.

در مورد سایر کشورها، بخصوص کشورهای غربی هم این ادعا امروز صادق است. نگاهی به موقعیت زنان در کشورهای غربی و بخصوص با سیاست های سوپر راست دول حاکم در این کشورها در شرایط بحران حاضر، خود گویا است. موج محرومیت، بیکاری و فقری که بر سر زنان و خانواده های تک والدین خراب شده و در حال گسترش است. باز شدن افسار مذهب و خرافه و ملیت پرستی برای ایجاد شکاف بین کارکنان جامعه، برای کمک به تعرض به معیشت مردم و مقابله با اعتراضات مردم، در کشورهای غربی هم نگاهها و امیدها را باز به سمت طبقه کارگر و مبارزانش برگردانده است. تنها نیروی که میتواند در مقابل تعرض راست به همه مردم

در دفاع از "منشور مطالبات..."

مستحکم حزبی سنگر های بدست آمده را حفظ و مستحکم کنند. مبارزه برای تحقق مطالبات این منشور یعنی تلاش جریانات سیاسی متعلق به آن قادر به آگاهانه در پیمودن همه راهی که طبقه قدرتمند شدن خواهند بود و میتوانند با کارگر برای رسیدن به آزادی و تکیه بر مبارزات سوسیالیستی کارگران برابری و حکومت کارگری دارد. و از جمله با ایجاد سازمان متناسب و

مبارزه طبقاتی: پرولتاریا و بورژوازی

کمونیسم کارگری اما فرقه مصلحین خیالپرداز و قهرمانان مشتاق نجات بشریت نیست. جامعه کمونیستی الگو و نسخه ای ساخته و پرداخته ذهن خردمندانی خیراندیش نیست. کمونیسم کارگری جنبشی است که از بطن خود جامعه سرمایه داری معاصر برمیخیزد و افق و آرمانها و اعتراض بخش عظیمی از همین جامعه را منعکس میکند.

تاریخ کلیه جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه و کشمکش طبقاتی است. جدالی بی وقفه، گاه آشکار و گاه پنهان، میان طبقات استثمارگر و استثمار شونده، ستمگر و تحت ستم در ادوار و جوامع مختلف در جریان بوده است. این جدال طبقاتی است که منشاء اصلی تحول و تغییر در جامعه است.

برخلاف جوامع پیشین که عموماً بر سلسله مراتب طبقاتی و قشر بندی های پیچیده ای بنا شده بودند، جامعه مدرن سرمایه داری تقسیم طبقاتی را بسیار ساده کرده است. جامعه معاصر، علیرغم تنوع وسیع مشاغل و تقسیم کار گسترده، بطور کلی بر محور دو اردوگاه طبقاتی اصلی که رودروی یکدیگر قرار گرفته اند سازمان یافته است: کارگران و سرمایه داران، پرولتاریا و بورژوازی.

تقابل این دو اردوگاه در پایه ای ترین سطح سرمنشاء و مبنای کلیه کشمکش های اقتصادی، سیاسی و حقوقی و فکری و فرهنگی متنوعی است که در جامعه معاصر در جریان است. نه فقط حیات سیاسی و اقتصادی جامعه، بلکه حتی زندگی فرهنگی و فکری و علمی انسان امروز که بظاهر قلمروهایی مستقل و ماوراء طبقاتی بنظر میرسند، مهر این صفت بندی محوری در جامعه مدرن سرمایه داری را بر خود دارند. اردوی پرولتاریا، اردوی کارگران، با همه تنوع افکار و ایده آله و گرایشات و احزابی که در آن وجود دارد، نماینده تغییر و یا تعدیل نظام موجود به نفع توده محروم و تحت ستم در جامعه است. اردوی بورژوازی، باز با کلیه مکاتب و احزاب سیاسی و متفکرین و شخصیت های رنگارنگش، خواهان حفظ ارکان وضع موجود است و در مقابل فشار آزادیخواهی و مساوات طلبی کارگری از نظام سرمایه داری و قدرت و امتیازات اقتصادی و سیاسی بورژوازی دفاع میکند.

کمونیسم کارگری از این مبارزه طبقاتی سر بر میکند. صفتی در اردوگاه پرولتاریاست. کمونیسم کارگری جنبش انقلابی طبقه کارگر برای واژگونی نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه نوین بدون طبقه و بدون استثمار است.

از برنامه حزب کمونیست کارگری ایران حکمیتست

زنده باد سوسیالیسم

حمایت از مبارزات آزادیخواهان...

سبز. اگر سابقا دانشگاه ها به همت تلاش شبانه روزی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، تریبون اعلام خواست آزادی و برابری، حمایت از مبارزات طبقه کارگر و زنان و دفاع بی چون و چرا از وسیعترین آزادی های سیاسی در جامعه بود، این بار شاهد اعلام شعارهای ارتجاعی جنبش سبز و حامیانش بودیم. اگر پیش از سرکوب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب ما شاهد پرحرارت ترین مباحث در نشریات دانشجویی درباره آینده مبارزات مردم و جدل با آلترناتیوهای بورژوایی از رفتارند تا دوم خرداد و فدرالیسم و ناسیونالیسم و دل بستن به حمله آمریکا به ایران و غیره بودیم، به همت سرکوب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب ناظر خفقان کامل در این محیط های دانشگاهی بودیم. خفقان نه تنها از طرف جناح احمدی نژاد و همراهانش بلکه مستقیما از طرف حامیان و مدافعان جنبش سبز. شاهد بودیم که حتی سخن گفتن از حق برابر و آزادی کامل نه آنطور که حامیان چپ و راست جنبش سبز آن را فرموله میکردند، برابر بود با فشار سیاسی و امنیتی همه جناح های رژیم در دانشگاه ها.

می رسید که دانشگاه ها چرا مهم هستند؟ به همین دلیل ساده! دانشگاه ها برای ما مهم هستند چرا که از این تریبون برای اولین بار شعار آزادی و برابری در راس خواسته های مهم قرار گرفت، چرا که از این تریبون برای اولین بار حمایت از خواسته های طبقه کارگر به صدر خواسته های این محیط رانده شد، چرا که آزادی و برابری زن و مرد در ایران برای اولین بار نه در دست شیرین عبادی ها بلکه به پرچم رادیکال صداها و هزاران دانشجوی معترض و آزادیخواه در آن جامعه تبدیل شد. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را زند تا یک عقب گرد اساسی را به این محیط ها و به جامعه تحمیل کنند. پرچم آزادی زن را برای نمونه از دست دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب گرفتند تا به دست زهرا رهنورد بدهند. پرچم آزادی اجتماعات و تشکل و اعتصاب را از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب گرفتند تا آن را با محتوای "رای من کو" به دست یکی از ارتجاعی ترین بخش های بورژوازی بدهند. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را زند تا شعار حمایت از مبارزات کارگران اصلا امکان طرح پیدا نکند.

آنها که در گرمای حمله به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب لهله کتان

در کنار باججویان وزارت اطلاعات قرار گرفتند و کثیف ترین حملات را به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب سازمان دادند، از راست و چپ، همین ها اتفاقا در نبود دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب محیط را برای فعالیت خود مناسبتر ببیند و "انقلابی گری" خود را در همراهی با جنبش سبز به هرشکلی به همگان نشان دادند. ببینیم که همین ها در نبود این آلترناتیو چگونه طبقه کارگر را به همراهی با جنبش سبز فراخوان دادند. این تلاش خودگماردگان "نماینده طبقه کارگر" را در کنار هیجانشان در زند دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب قرار دهید تا اهمیت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را برای طبقه کارگر دریابید.

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، رشدش و گسترشش به وسعت اکثریت دانشگاه های کشور نه تنها مذبذب مبارزه آن با رژیم بلکه میلیون جنگ بی امتش با آلترناتیوهای دیگر بورژوایی در اپوزسیون رژیم هم بود. همین دلیل کنار هم قرار گرفتن همه این ها در جریان سرکوب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را باید توضیح دهد. دانشگاه ها مهم هستند، چرا که میتوانند و باید یکبار دیگر به تریبون دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و به این معنا آزادی و برابری واقعی، دفاع از حقوق طبقه کارگر و زنان و دفاع از وسیعترین آزادی های سیاسی، تبدیل شوند.

کمونیست هفتگی: ارزیابی شما از آن دوره فعالیت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب چیست؟ آیا این تحرک و در راس آن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب شکست خوردند؟ چه عواملی باعث فروکش کردن این تحرک وسیع و رادیکال شد؟

بهرام مدرسی: درمورد شکست یا عدم شکست دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب باید توضیحی بدهم. شکست به چه معنی؟ به این معنی که رادیکالیسم، فعالیت کمونیستی و همه آن پرچم ها شکست خوردند؟ به این معنی که دیگر نمیتوان علیه اپوزسیون بورژوایی رژیم چیزی گفت؟ به این معنی که طبقه کارگر محکوم به نابودی است؟ به این معنی که پرچم آزادی زن در دست زهرا رهنورد است؟ شکست به این معنی که باید راه را در آلترناتیو های درون حکومتی جستجو کرد؟ این سوالات را از نمایندگان همیشگی "شکست دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" بکنید جوابشان مثبت است. و این جواب مثبت آنها را در کنار تبلیغاتشان در مورد جنبش سبز تحت عنوان "جنبش توده ای" و "مردم در خیابان" قرار

دهید تا معنای واقعی اعلام شکست دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را ببینید. اعلام شکست دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب نه اعلام شکست یک تشکل بلکه اعلام شکست یک تلاش و یک پرچم است. مشکل این ها با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب نه خود آن تشکل که آن پرچم است. تبلیغات "سوسیالیستی" شان در درستی شرکت در جنبش "توده های در خیابان" را دقت کنید. قبلا گفتم که اهمیت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب فقط محدود به دانشگاه ها نیست. اینها در نبود دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به پامنبری های اعلام ضرورت شرکت در جنبش سبز تبدیل شدند. اگر دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در همان قامت پیش از سرکوبشان حضور داشتند، این نمایندگان "سوسیالیست" جنبش سبز باید به مردم و دانشجویان توضیح میدادند که چرا نباید با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بود و با جنبش سبز بود؟ سرکوب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب امکان طرح سوال را از مردم و دانشجویان گرفت و امکان بیشتری به تحرکات این بورژوا سوسیالیست ها داد.

در اینکه دستگاه های امنیتی رژیم مشتاقند که همه شکست دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را اعلام کنند شکی نیست، مسله من آن نیروها و کسانی هستند که به مبلغین بی یا با جیره و مواجب تز "شکست دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" تبدیل شده اند.

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را سرکوب کردند. شکستشان اما ندانند! این پرچم، این تلاش و این جنبش هنوز آنجا است. هنوز آنجا است چرا که برای مسایل اجتماعی و طبقاتی امروز کمکان جواب های متفاوتی موجودند. طبقه کارگر در ایران و تلاشش برای دفاع از خود در مقابل حملات طبقه حاکم به زندگی و آینده اش داستان زندگی روزمره این طبقه است. نمیتوانند جواب سوسیالیستی را به این مبارزات با اعلام شکست این یا آن نیرو "حذف" کنند. جنبش زنان و تلاش برای رهایی کامل از قید ارتجاع موجود، داستان زندگی روزمره زنان و مردان آن جامعه است، نمیتوانند با اعلام شکست این یا آن نیرو جواب سوسیالیستی به این خواست را "حذف" کنند. تلاش برای وسیعترین آزادی های سیاسی، آزادی تشکل و بیان خواست وسیعترین توده مردم در ایران است، نمیتوانند با اعلام شکست این یا آن نیرو جواب سوسیالیستی به این معضل اجتماعی را "حذف" کنند. مبارزه علیه سوسیالیست ها بود و

فقر و فلاحت داستان زندگی روزمره میلیونها انسان کارکن در آن جامعه است، نمیتوانند با اعلام شکست کسی جواب سوسیالیستی به این مسله را "حذف" کنند. جامعه ایران جامعه ای طبقاتی است و برای همه این مسایل جواب های متفاوت موجودند. معنی آزادی برای طرفداران راست و چپ جنبش سبز چیزی است و برای سوسیالیست ها و آزادیخواهان واقعی چیزی دیگر، معنی رهایی طبقه کارگر برای نمایندگان خانه کارگر و "سوسیالیست" های مدافع جنبش سبز چیزی است و برای کمونیست ها چیزی دیگر. سرکوب تشکلی که نمایندگی پرچم سوسیالیستی در دانشگاه ها را در جواب به همه این سوالات میکرد، دلیل شکست آن پرچم نیست.

گفتم که جامعه ایران جامعه ای طبقاتی است و جواب های متفاوتی برای همه این مسایل موجودند. جواب هایی که در منتهی علیه خود بورژوازی یا پرولتری هستند. یکی دولت و دستگاه های سرکوب را در اختیار دارد و به نمایندگی از طرف کل طبقه خود، کمونیست ها را سرکوب میکند. طبیعی ترین مسله در این جنگ اعلام شکست طرفی است که مورد سرکوب قرار گرفته است. دلیل فروکش کردن آن فعالیت ها چیزی جز سرکوب نیست.

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را سرکوب کردند. شکستشان ندانند چرا که همه آن جواب هایی که بر پرچم های آنها نقش بسته بود امروز هزار بار بیشتر از سابق درست، ضروری و مطرح هستند.

کمونیست هفتگی: شما از طرفی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و از طرف دیگر از جواب های سوسیالیستی صحبت میکنید. آیا دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تشکلی سوسیالیستی بودند؟ این تناقض را چگونه توضیح میدهند؟

بهرام مدرسی: دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تشکل توده ای بودند که به همت کمونیست ها تشکیل شد، تشکلی که شعارها و مطالبات و جواب های آنها را بر پرچم های خود نوشت. سرکوب های سالهای ۶۰ کمونیست ها موفق شدند، تشکل توده ای را ایجاد کنند که شعارها و مطالبات آنها را نمایندگی میکرد. برای کمونیست هایی که از سازندگان این تشکل بودند، تناقضی مطرح نبود و نیست. این حق کمونیست ها و سوسیالیست ها است که مردم و در این مورد دانشجویان را حول شعارهای خود متشکل و متحد کنند. این حق کمونیست ها و سوسیالیست ها بود و

حمایت از مبارزات آزادیخواهان...

هست که قدرت خود را سازمان دهند. اگر بورژوازی در حاکمیت چه رژیم شاهی آن و چه جمهوری اسلامی سیاه و یاسیز آن قدرت خود را در سازمان های تولیدی و امنیتی و اقتصادی و سیاسی خود دارند، قدرت کمونیست ها در سازمان دادن مردم است و این دلیل اساسی ترس همه این ها از هر کمونیستی است که سروکله اش جایی پیدا میشود. برای آن چپی که داستان زندگی همیشه سواری دادن به جنبش

کمونیست منفردی نه در این مورد و نه در هیچ مورد دیگری به تنهایی امکان ایجاد چنین تشکل عظیمی را ندارد. اگر کمونیست ها حق دارند که تشکل های توده ای برای طرح شعارهای خود ایجاد کنند، صد برار مهمتر از آن و برای انجام این کار حق دارند و باید خود هم بدوا متشکل شده باشند. همانطور که گفتیم هیچ کمونیست منفردی امکان چنین فعالیتی را ندارد. تشکل و سازمان حزبی تنها سلاح کمونیست ها در جنگشان با بورژوازی است.

متأسفانه مبارزه با رژیم اسلامی امروز چنین شده است که ادعا میشود که: "مهم این است که رژیم اسلامی سرنگون شود، مهم طبقات و شعارهای مختلف نیست، مهم این نیست که شما متشکل هستید یا نه؟ در فیس بوک بنویسید کافی است!" مهم این نیست که آیا شما بعنوان کمونیست قد و قواره این را دارید که جامعه را بعد از این سرنگونی حول خود و شعارهایتان قطبی کنید یا نه؟ روشن است که هر تغییر انسانی در آن جامعه از کثالت سرنگونی رژیم اسلامی میگذرد، برای کمونیست ها اما این سرنگونی تنها یک قدم کوچک در راهی است که باید بروند. برای کمونیست ها اتفاقا خود این سرنگونی در گرو متحد بودن آنها و متشکل کردن مردم در آن سازمان های توده ای است که قبلا گفتیم و گرنه همانطور که دیدیم موسوی را میبچند و بعنوان اترناتیو روی میزتان میگذارند.

کمونیست ها متشکل شدند و متحداً تصمیم به تشکیل آن واقعیت اجتماعی که نام دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را بر خود نهاد گرفتند. در غیاب عدم تشکل کمونیست ها دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب اصلاً امکان طرح هم پیدا نمیکرد چه برسد که تبدیل شود به آن واقعیت اجتماعی.

در نتیجه با فرض همه نکات بالا به نظر من آن تشکل ها و کمیته های کمونیستی که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را امکان پذیر کردند اشتباهاتی هم داشتند. در جریان فعالیت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب گاهها مرزهای بین این کمیته ها و آن تشکل توده ای کم رنگ شدند. کسانی که میتوانستند در چهارچوب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به فعالیت خود ادامه دهند بی جهت در کمیته های کمونیستی متشکل شدند که خود این آن "محرمانی" که کمیته های کمونیستی باید دارا باشند را عملاً منتفی کرد. و با گسترش دامنه فعالیت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب طبیعی بود که روی آوری به این تشکل، خط آن و فعالین آن گسترش یابد. برای نمونه

میشد به تشکل هایی از جنس دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در عرصه زنان، جنبش کارگری و یا طلب میتوانستند بجای فعالیت در این عرصه های دیگر هم فکر کرد. در این تشکل ها که به نظر من نه کارگری مقطع بجای جواب دادن و راه نشان دادن به فعالین عرصه های اجتماعی را برای ایجاد تشکل های واقعی دیگر، جواب هایی از جنس دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، عملاً همه طبقه کارگر هموار کنند. شرکت آن ها در تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب حل شدند. خود همین دلیل آن ترس بزرگ رژیم و دستگاه های امنیتی اش از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را هم بیان میکند. کل این

به تدریج هر چند در ابعاد محدودی اما آن آوانگارد امنیتی که این کمیته های برای تضمین فعالیت خود به آن محتاج هستند را کم رنگ کرد. این درکنار بعضی اقدامات نادرستی که عملاً به نام دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تمام شد از جمله اشتباهات آن دوره فعالیت بودند.

کمونیست هفتگی: لطفاً کمی درباره آن تشکل هایی از جنس دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در عرصه های دیگر توضیح دهید.

بهرام مدرسی: در جنبش کارگری برای نمونه تاریخ این جنبش از سال های بعد از انقلاب ۵۷ چیزی بیشتر از تحمیل بیشتر فقر و گرسنگی و تشدید استثمار در کنار تلاش فعالین جنبش کارگری برای سازمان دادن یک مقاومت علیه این وضع نبوده است. طبقه کارگر در ایران در مقایسه با سال ۵۷

به لحاظ کمی و کیفی بسیار بزرگتر و وسیعتر است به لحاظ درک موقعیت اجتماعی در جامعه و سازمان دادن خود بعنوان یک طبقه اما بسیار ضعیفتر از آن سال ها است. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب نظر بسیاری از فعالین سوسیالیست جنبش طبقه کارگر را به خود جلب کردند. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به مراکز صنعتی بزرگی راه پیدا کردند که تصورش برایتان غیرممکن است. راهی که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب رفتند این بود که به اساسی ترین مسایل محیط خود دقت کردند، جواب هایی را به این مسایل دادند و با تلاش شبانه روزی توانستند دامنه عمل خود را روز به روز گسترش دهند. این در مورد جنبش کارگری هم میتوانست و میتواند صادق باشد. در دل مبارزات روزمره طبقه کارگر میشد و میشود بر اساسی ترین خواسته ها تمرکز کرد و راه های ایجاد تشکل های واقعی کارگری را هموار کرد. دانشجویان آزادیخواه و

برابری طلب در مقطعی عضو انواع تشکل هایی شدند که خود را نماینده اعتراض کارگری معرفی میکردند و همین را گفت. روشن

میشد به تشکل هایی از جنس دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در عرصه زنان، جنبش کارگری و یا طلب میتوانستند بجای فعالیت در این عرصه های دیگر هم فکر کرد. در این تشکل ها که به نظر من نه کارگری مقطع بجای جواب دادن و راه نشان دادن به فعالین عرصه های اجتماعی را برای ایجاد تشکل های واقعی دیگر، جواب هایی از جنس دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، عملاً همه طبقه کارگر هموار کنند. شرکت آن ها در تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب حل شدند. خود همین دلیل آن ترس بزرگ رژیم و دستگاه های امنیتی اش از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را هم بیان میکند. کل این

به تدریج هر چند در ابعاد محدودی اما آن آوانگارد امنیتی که این کمیته های برای تضمین فعالیت خود به آن محتاج هستند را کم رنگ کرد. این درکنار بعضی اقدامات نادرستی که عملاً به نام دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تمام شد از جمله اشتباهات آن دوره فعالیت بودند.

کمونیست هفتگی: لطفاً کمی درباره آن تشکل هایی از جنس دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در عرصه های دیگر توضیح دهید.

بهرام مدرسی: در جنبش کارگری برای نمونه تاریخ این جنبش از سال های بعد از انقلاب ۵۷ چیزی بیشتر از تحمیل بیشتر فقر و گرسنگی و تشدید استثمار در کنار تلاش فعالین جنبش کارگری برای سازمان دادن یک مقاومت علیه این وضع نبوده است. طبقه کارگر در ایران در مقایسه با سال ۵۷

به لحاظ کمی و کیفی بسیار بزرگتر و وسیعتر است به لحاظ درک موقعیت اجتماعی در جامعه و سازمان دادن خود بعنوان یک طبقه اما بسیار ضعیفتر از آن سال ها است. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب نظر بسیاری از فعالین سوسیالیست جنبش طبقه کارگر را به خود جلب کردند. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به مراکز صنعتی بزرگی راه پیدا کردند که تصورش برایتان غیرممکن است. راهی که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب رفتند این بود که به اساسی ترین مسایل محیط خود دقت کردند، جواب هایی را به این مسایل دادند و با تلاش شبانه روزی توانستند دامنه عمل خود را روز به روز گسترش دهند. این در مورد جنبش کارگری هم میتوانست و میتواند صادق باشد. در دل مبارزات روزمره طبقه کارگر میشد و میشود بر اساسی ترین خواسته ها تمرکز کرد و راه های ایجاد تشکل های واقعی کارگری را هموار کرد. دانشجویان آزادیخواه و

برابری طلب در مقطعی عضو انواع تشکل هایی شدند که خود را نماینده اعتراض کارگری معرفی میکردند و همین را گفت. روشن

گفت و شنود با رهبری حزب حکمتیست

اوضاع سیاسی ایران، حزب حکمتیست و مصافهای دور آتی

لندن: شنبه ۲۳ اکتبر ساعت ۲ بعدازظهر رحمان حسین زاده، آذر مدرسی

گوتنبرگ: شنبه ۳۰ اکتبر ساعت ۶ بعدازظهر رحمان حسین زاده، خالد حاج محمدی

استکهلم: شنبه ۶ نوامبر ساعت ۱ بعدازظهر رحمان حسین زاده، خالد حاج محمدی

همه علاقمندان را به شرکت در این گفت و شنود دعوت میکنیم

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

انجمن مارکس - حکمت لندن

سمینارهای کورش مدرسی در سال ۲۰۱۰

۱ - طبقه کارگر و تحزب کمونیستی

۲ - انقلاب ایران، جنبش ها و طبقه کارگر

۳ - انقلاب ۵۷، تجربیات و درس ها

۴ - سرمایه داری در ایران و توهامات کمونیسم بورژوازی

۵ - کمونیسم کارگری - یک جمع بندی

۶ - گارد آزادی - برداشت ها و تجربیات

اولین سمینار در ماه نوامبر برگزار خواهد شد. تاریخ دقیق سمینارها بزودی اعلام میشود. برای اطلاعات بیشتر و نام نویسی برای شرکت در این سمینارها با نسرین جلالی مدیر انجمن مارکس - حکمت لندن تماس بگیرید:

marx.hekmat@gmail.com

www.marxhekmatistsociety.com

نشریه حزب کمونیست کارگری

حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

هفتگی

ممکن است؟

بهرام مدرسی: در درجه اول باید سنتی که با نام دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب گره خورده است را زنده جای طرح آن ها این جا نیست اما همه نگاه داشت. اهداف و راهی که این ها تغییری در واقعیت گفته شده نمیدهند. اگر نیروی کمیتہ های کمونیستی بودند، امروز باید راه های دیگر را برای جواب دادن به آن تشکل جلو گذاشت. جواب هرچه باشد، حکمت آن متشکل بودن و متشکل ماندن کمونیست ها با هم است. نه در دنیای مجازی بلکه در زندگی لحظه به لحظه انسانها و طبقه ای که موضوع کار ما کشور هستند به نظر من در این رابطه

کمونیست هفتگی: ارزیابیان از نیروهای سیاسی فعال در دانشگاه ها چیست؟ آیا در این دوره دانشگاه واقعا سبز شد؟ موقعیت خود تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی و لیبرالها در حال حاضر چیست؟

بهرام مدرسی: نیروهای فعال سیاسی در محیط های دانشگاهی به نظر من همان هایی هستند که در سال ۸۴ هم بودند. از طرفی نیروهای سیاسی اپوزسیون وابسته به رژیم از طرف دیگر طیف وسیع و متنوعی از نیروهای اپوزسیون بورژوازی رژیم از فدرالیست ها تا ناسیونالیست ها و از طرف دیگر دانشجویان کمونیست و در کنار همه این ها نمایندگان مستقیم رژیم در آن محیط ها. تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی و لیبرال هایی که این اسم از سرشان هم زبانی است، چه آنروز و چه امروز در همان قالب ها فعال

هستند. جواب های هریک از این نیروهای سیاسی که گفتیم هم تفاوت اساسی با آن دیروزشان ندارد. امروز اگر تحکیم دست بالا دارد، تنها دلایل سرکوب کمونیست ها در دانشگاه ها است! دانشگاه ها به همین دلیل به یمن سرکوب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و بخصوص کمونیست ها سبز شد! اگر تا دیروز این دانشگاه بود که جامعه را خطاب قرار میداد، امروز با آن سرکوب گفته شده این اپوزسیون ارتجاعی رژیم بود که از بیرون دانشگاه را فتح کرد و طبیعی است که توازن قوای میان جناح های سبز و سیاه رژیم با هم مستقیما محیط دانشگاه را هم در برمیگیرد. در غیاب عدم حضور دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب سنگری که دانشگاه برای مقاومت دارد متأسفانه همان سنگر جنبش سبز است. راه تغییر این موازنه تحریک مجدد جنبش دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب است. تحریک مجدد کمونیست ها در دانشگاه ها است. راه دیگری نیست. کمونیست هفتگی: از کجا باید شروع کرد؟ آیا امکان سازمان دادن دوباره دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب

رادیو پرتو صدای رادیکال طبقه کارگر

ساعت پخش رادیو پرتو جمعه ها
۱۸ تا ۲۰ به وقت لندن
۱۹ تا ۲۱ به وقت اروپای مرکزی
۲۰ تا ۲۱:۳۰ تا ۲۳:۳۰ به وقت ایران
شما می توانید در ایم فله شنونده تکرار برنامه و شنیدن ساعت باشید
www.radiopartow.com/wp/

زنده باد سوسیالیسم